

درس اول

یادآوری پایه های هفتم ، هشتم و نهم

۱- الفبای زبان عربی: الفبای عربی از ۲۸ حرف تشکیل شده است که شامل:

الف (همزه) - ب - ت - ث - ج - ح - خ - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک - ل - م - ن - و - ه - ی

۲- **حرف شمسی و حرف قمری:** هرگاه «ال» بر سر اسمی در آید اول آن اسم ممکن است با حروف شمسی شروع شود یا با حروف قمری که اگر با حروف شمسی شروع گردد (لام) در «الف ولام» تلفظ نمی شود اما اگر اول اسم با حروف قمری شروع گردد (لام) در «الف ولام» تلفظ می شود. در الفبای عربی ۱۴ حرف شمسی و ۱۴ حرف قمری هستند:

حرف شمسی: «ت - ث - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ل - ن»

حرف قمری: «ء - ب - ج - ح - خ - ع - غ - ف - ق - ک - م - و - ه - ی»

مثال: الرَّجُلُ : خوانده می شود ← أَرَجَلُ الْمُؤْمِنُ : خوانده می شود ← أَلْمُؤْمِنِ

۳- **حرکات:** حرکات که عامل تلفظ حروف هستند شامل:

(۱) فتحه (۲) کسره (۳) ضمه

■ ضد حرکت سکون یا ساکن می باشد که علامت آن ° است. مثل (لٌ در لَا تَأْكُلْ)

۴- **تنوین:** نون (ن) ساکنی است که در آخر بعضی از کلمات به خصوص اسمهای نکره و اسمهای خاص (مذکر) آورده می شود

که به شکلهای زیر می آید: (۱) تنوین رفع ° (۲) تنوین نصب ° (۳) تنوین جر °

۵- **میزان و معیار کلمات:** در زبان عربی برای هر کلمه ی وزن خاصی منظور کردند که معیار و میزان وزنی کلمات سه حرف

(ف-ع-ل) می باشد. در فعل به «ف» فاء الفعل و به «ع» عین الفعل و به «ل» لام الفعل گفته می شود.

| | | |
|------------------------|--------------------------|------------------------------|
| أَسَدٌ : بر وزن فَعَلٍ | كِتَابٌ : بر وزن فِعَالٍ | مَنْظُورٌ : بر وزن مَفْعُولٍ |
|------------------------|--------------------------|------------------------------|

۶: کلمه بر سه قسم تقسیم می شود (اسم - فعل - حرف)

۱ - اسم : کلمه ای است که برای نامیدن انسان ، حیوان و اشیاء به کار می رود . القلم - الساعة

۲ - فعل: کلمه ای است که برانجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته ، حال یا آینده دلالت دارد . کَتَبَ : نوشت

۳- حرف : کلمه ای که به تنهایی معنایی ندارد . فی - هل

۷: علامتهای شناخت اسم :

۱- ال : الِکتاب

۲- تنوین : کتاب

۳- مضاف شدن: کتابُ علیٌّ

۴- مجرور شدن : کتابُ محمدٍ

۵- ة : مدرِسة

۶- اء : زهراء ، خُضراء و ...

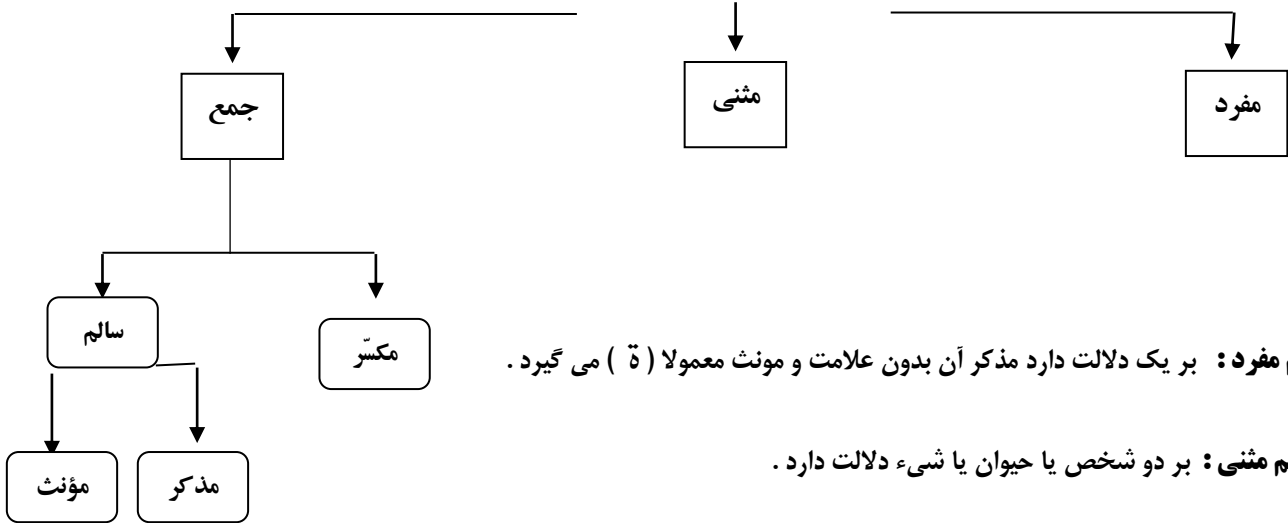
۸: علامتهای شناخت فعل :

۱- ت = ذَهَبْتُ

۲- ضمایرت : ذَهَبْتُ - تِ : ذَهَبْتِ - تِ : ذَهَبْتُ

۳- حروف (قَدْ ، سَ ، سَوْفَ ، لَنْ ، لَمْ ، لَمَّا و...) : قَدْ ذَهَبَ

تقسیم اسم از لحاظ تعداد



۹- اسم مفرد: بر یک دلالت دارد مذکر آن بدون علامت و مؤنث معمولاً (ة) می گیرد.

۱۰- اسم مثنی: بر دو شخص یا حیوان یا شیء دلالت دارد.

نحوه ساخت اسم مثنی:

مفرد کلمه + (ان) لفظی ب دانش آموز ← لفظی ان: دو دانش آموز
 (ین) لفظی ب: دانش آموز ← لفظی ین: دو دانش آموز

جمع: بر بیش از دو شخص یا حیوان یا شیء دلالت دارد که خود به خود به دوز نوع سالم و مکسر تقسیم می شود.

۱۱- جمع سالم: که با افزودن علامتی خاص به آخر مفرد ساخته و به محض حذف آن علامت مفردش باقی می ماند.

برای مذکر:

مفرد کلمه + (وان) لفظی ب: دانش آموز ← لفظی ون: چند دانش آموز
 (ین) لفظی ب: دانش آموز ← لفظی ین: چند دانش آموز

برای مؤنث:

نحوه ساخت جمع مؤنث سرالم: هم فکله م + ات = مسلمة: مسلمات طالبة: طالبات

۱۲- جمع مکسر: ساخت آن قاعده مند نیست و نمی توان برای آن قانونی خاص در نظر گرفت.

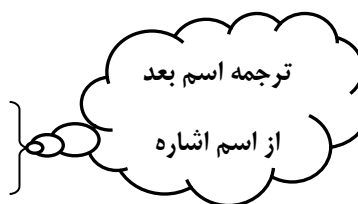
کتاب: کُتِبَ رَجُل: رَجُل باب: أَبْوَاب

۱۳- اسم اشاره : برای اشاره کردن بکار می رود .

| دور | متوسط | نزدیک | مکانی | | | اسم اشاره |
|-------|-------|---------------|-------|------|-----------|-----------|
| | | | مکانی | | | |
| هناك | - | هنا | | | | |
| ذالك | ذاك | هذا | مفرد | مذكر | غیر مکانی | |
| - | - | هذان (هذین) | مثنی | | | |
| اولئک | - | هؤلاء | جمع | | | |
| تلك | - | هذه | مفرد | مؤنث | | |
| - | - | هاتان (هاتین) | مثنی | | | |
| اولئک | - | هؤلاء | جمع | | | |

۱- هذان اللّاعبان محبوبان ای ن دو بجزک ضیو دو داشت نی سوتند .

۲- هذان لاعبان مؤدبان ای رود باز کلتی با ادب هسند .



۱۴- کلمات استفهامی (پرسی) : برای پرسش بکار می روند که تعدادی از آن ها حرف و تعدادی هم اسم هستند.

حرف : أ ، هل : أ هذا کتابُ آیا این کتاب است؟ هل أنتَ معلّمٌ آیا تو معلّمی ؟

اسم : ما (چه چیزی، چه چیزهایی) - من (چه کسی، چه کسانی) - لمن (برای چه کسی، برای چه کسانی) - أين (کجا) - کیف (چگونه)

اعداد

ترتیبی (وصفی)

اصلي (شمارشی)

۱۵- اعداد در زبان عربی به دو گروه (اصلي و ترتیبی) تقسیم می شوند .

لأعداد اصلي :

واحد (یک) - اثنان (دو) - ثلاثة (سه) - أربعة (چهار) - خمسة (پنج) - ستة (شش) - سبعة (هفت) - ثمانية (هشت) - تسعة (نه) - عشرة (ده) - أحد عشر - اثنا عشر

لأعداد ترتیبی :

الأول (یکم) - الثاني (دوم) - الثالث (سوم) - الرابع (چهارم) - الخامس (پنجم) - السادس (ششم) - السابع (هفتم) - الثامن (هشتم) - التاسع (نهم) - العاشر (دهم) - الحادي عشر (یازدهم) - الثاني عشر (دوازدهم) ...

۱۶- أعدد ترتیبی به جز عدد « ۱ » و « ۲ » می شوند . الثانية - الثالثة ...

۱۷- مؤنث « أول » ، « أولى » است .

کلمه گزینۀ مناسب را انتخاب کنید .

۱. الشهرُ في السنة شهرُ بهمن. الثاني عشر الحادي عشر
۲. اليومُ السادسُ في الأسبوعِ يومٌ الأحد الخميس
۳. نحن في هذه السنة في الصفِّ الثامن السابع
۴. للفائزِ جائزة ذهبية. الأول الرابع
۵. الفصل الثالثُ في السنة ربيع حريف

فعل

ماضی

۱۸- فعلی است که بر انجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت دارد.

مضارع

۱۹- فعلی که بر انجام کار یا روی دادن حالتی در زمان حال دلالت دارد.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع

| | مفرد | مثنی | جمع | | |
|-------|---------------------------------|----------------------------|---------------------------|--|--|
| غائب | مذکر ذَهَبَ يَذْهَبُ | ذَهَبَا يَذْهَبَانِ | ذَهَبُوا يَذْهَبُونَ | | |
| | مؤنث ذَهَبَتْ تَذْهَبُ | ذَهَبَتَا تَذْهَبَانِ | ذَهَبْنَ يَذْهَبْنَ | | |
| مخاطب | مذکر ذَهَبْتَ تَذْهَبُ | ذَهَبْتُمَا تَذْهَبَانِ | ذَهَبْتُمْ تَذْهَبُونَ | | |
| | مؤنث ذَهَبْتِ تَذْهَبِينَ | ذَهَبْتُمَا تَذْهَبَانِ | ذَهَبْتُنَّ تَذْهَبْنَ | | |
| متکلم | وحده ذَهَبْتُ أَذْهَبُ | - | - | | |
| | مع الغیر | - | ذَهَبْنَا نَذْهَبُ | | |

۲۰- فعل ماضی با (ما) و فعل مضارع با (لا) منفی می شوند:

ذَهَبَ : رفت = ما ذَهَبَ : نرفت يَذْهَبُ : می رود = لا يَذْهَبُ : نمی رود

۲۱- **فعل مستقبل :** فعلی که بر انجام کار یا روی دادن حالتی در زمان آینده دلالت دارد .

نحوه ساخت : افزودن (سَ یا سوف) به اول فعل مضارع

يَذْهَبُ : می رود = سَيَذْهَبُ : خواهد رفت يَذْهَبُ : می رود = سَوْفَ يَذْهَبُ : خواهد رفت

۲۲- **فعل أمر :** فعلی است که بر انجام کاری دستور می دهد .

| مذکر | مؤنث |
|---|--|
| مخاطب / امر | مخاطب / امر |
| تَذْهَبُ : اذْهَبْ (برو) | تَذْهَبِينَ : اذْهَبِي (برو) |
| تَذْهَبَانِ : اذْهَبَا (شما دو نفر بروید) | تَذْهَبَانِ : اذْهَبَا (شما دو نفر بروید) |
| تَذْهَبُونَ : اذْهَبُوا (شما چند نفر بروید) | تَذْهَبْنَ : اذْهَبْنَ (شما چند نفر بروید) |

۲۳- **فعل نهی :** فعلی است که به انجام ندادن کاری دستور می دهد.^۱

| مذکر | مؤنث |
|---|--|
| مخاطب / نهی | مخاطب / نهی |
| تَذْهَبُ : لا تَذْهَبْ (نرو) | تَذْهَبِينَ : لا تَذْهَبِي (نرو) |
| تَذْهَبَانِ : لا تَذْهَبَا (شما دو نفر نروید) | تَذْهَبَانِ : لا تَذْهَبَا (شما دو نفر نروید) |
| تَذْهَبُونَ : لا تَذْهَبُوا (شما چند نفر نروید) | تَذْهَبْنَ : لا تَذْهَبْنَ (شما چند نفر نروید) |

^۱ فعل نهی در پایه نهم فقط از صیغه های مخاطب ساخته می شود

مضارع ساخته می شود. کان یذهب: می رفت / كنت أستغل:

۲۸- « في العاشرة من عمري، يوماً كنت أبكي لأنني أمشي بدون حذاء، ولكنني توقفت عن البكاء عندما رأيت شخصاً ليست له رجل!»:

(۱) در ده سالگی از عمرم، روزی گریه می کردم زیرا بدون کفش راه می رفتم، اما از گریه کردن باز ایستادم هنگامی که شخصی را دیدم که پا نداشت!

(۲) در ده سالگی، روزی می گریستم بخاطر اینکه بدون کفشهایم حرکت می کردم، اما از گریه دست برداشتم زمانی که کسی را بدون پا دیدم!

(۳) روزی در سن ده سالگی گریه کردم، چه من بدون کفش حرکت می کردم، ولیکن از گریه باز ایستادم وقتی شخصی بدون پا را دیدم!

(۴) روزی در ده سالگی ام اشک می ریختم بدلیل نداشتن کفش، ولی جلو گریستن خود را گرفتم وقتی کسی را دیدم که پا نداشت!

سراسری زبان-۹۵